

فصلنامه علمی- پژوهشی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء (س)
سال بیست و هفتم، دوره جدید، شماره ۳۴، پیاپی ۱۲۴، تابستان ۱۳۹۶

جایگاه و نقش زنان در نظام اداری ایران دوره رضاشاه (۱۳۲۰-۱۳۰۴ش)^۱

مسعود آدینه‌وند^۲

حجت فلاح توتکار^۳

نصراله پورمحمدی املشی^۴

محسن بهرام‌نژاد^۵

تاریخ دریافت: ۹۵/۱۱/۱۲

تاریخ پذیرش: ۹۶/۶/۹

چکیده

در دوره رضاشاه برنامه‌های تمرکز، تجدد آمرانه، وحدت ملی و تشکیل حکومت واحد به‌عنوان شاخص‌های اصلی این دوره، منجر به اصلاحات زیادی از جمله در عرصه نظام اداری کشور شد. از مهم‌ترین ویژگی‌های دیوان‌سالاری این دوره، ورود زن به این بخش و شکل‌گیری قشر کارمند

۱. شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/hii.2017.13954.1287

۲. دانشجوی دکتری تاریخ ایران اسلامی دانشگاه بین‌المللی امام خمینی قزوین،

masoud.adinehvand@ikiu.ac.ir

۳. استادیار گروه تاریخ دانشگاه بین‌المللی امام خمینی قزوین (نویسنده مسئول)، fallah@hum.ikiu.ac.ir

۴. دانشیار گروه تاریخ دانشگاه بین‌المللی امام خمینی قزوین، poormohammadi@ikiu.ac.ir

۵. دانشیار گروه تاریخ دانشگاه بین‌المللی امام خمینی قزوین، bahramnejad@hum.ikiu.ac.ir

زن بود که بررسی آن، مسئله اصلی مقاله حاضر است. کشف حجاب و سیاست حضور زنان در اجتماع و گسترش تعلیم و تربیت آنان در افزایش تعداد زنان کارمند تأثیر زیادی داشت و با گسترش دیوان‌سالاری و تأسیس ادارات مختلف، به بدنه آن راه یافتند. این مقاله با روش توصیفی - تحلیلی و تکیه بر منابع اسنادی - کتابخانه‌ای، به واکاوی نقش زنان در دیوان‌سالاری نوین پرداخته و در پی پاسخ به این پرسش است که زنان در نظام اداری دوره رضاشاه چه جایگاهی داشتند؟ دستاوردهای تحقیق نشان می‌دهد که در دوره رضاشاه، برای اولین بار در تاریخ اداری کشور، زنان علی‌رغم ناکامی‌های حقوقی و جنبش‌های مدنی، در سطحی پایین‌تر از مردان به استخدام دولت درآمدند؛ گرچه ساختار فکری، فرهنگی و اجتماعی کشور و همین‌طور یکسان نبودن وضعیت توجه به شهرهای مختلف، موجب شد که زنان بیشتر در تهران و آن هم، عمدتاً در نظام آموزشی جدید، به کار گرفته شوند.

واژه‌های کلیدی: رضاشاه، نظام اداری، زنان، تجدد آمرانه،

عرفی‌سازی، کشف حجاب.

۱. مقدمه

نظام اداری، ابزار و ضمانت اجرایی مدیریت در هر جامعه‌ای بوده و این موضوع در دوران جدیدتر اهمیت بیشتری پیدا کرده است. جامعه ایران در دوره رضاشاه نیز از این قاعده مستثنی نبود و با روی کار آمدن وی، پروژه گسترده‌ای در راستای شکل‌دادن به ایران نوین آغاز شد. یکی از مهم‌ترین این جنبه‌ها، نظام اداری کشور بود که همچنان با روش قاجاری اداره می‌شد. در زمان قاجار دیوان‌سالاری ایران تحت تأثیر فرهنگ ایللی قرار داشت و مناصب اداری، عمدتاً تیول شاهزادگان و خاندان‌های دیوانی بود و شبکه متمرکز و گسترده نظام اداری وجود نداشت؛ گرچه اصلاحات افرادی چون امیر کبیر و سپهسالار در تأسیس وزارتخانه‌ها و هیأت دولت نقش ایفا کرد. سپهسالار مسئله ایجاد شورای دولتی را مطرح کرد که بر سه موضوع نفی تمرکز قدرت در دست مراجع، تجزیه امور میان وزیران

و ترقی آیین سلطنت تأکید می کرد و معتقد بود که اعتبار و نظم هر مملکت به انتظام دستگاه دولت آن است و اگر آن درست نباشد، از اعتبار دولت کاسته می شود (آدمیت، ۱۳۸۵: ۵۳). اما این اقدامات اصلاحی تغییرات مهمی در دیوان سالاری ایجاد نکرد. بعد از مشروطیت نیز به رغم طرح مسئله لزوم تغییر نظام اداری در متن قانون اساسی و تلاش اندیشه‌ورزان برای این مهم، تحقق آن همچون بسیاری از اهداف مشروطه‌خواهان، تا بعد از کودتای رضاخان صورت نپذیرفت و در سلطنت وی بود که این بخش به‌عنوان یک ضرورت، دچار تغییر شد؛ نظام اداری در کنار ارتش و حکومت (کابینه و مجلس) و دربار، ارکان اصلی سلطنت رضاشاه بود (فوران، ۱۳۸۸: ۳۳۱؛ آبراهامیان، ۱۳۸۴: ۱۶۹). وی برای انتقال فوری، یکسان و مطمئن اراده مرکز قدرت و اجرای آسان‌تر پروژه گسترده تجدد، به اصلاح و نوسازی دیوان سالاری پرداخته و در نتیجه نظام اداری وسیعی شکل گرفت و ادارات متعددی ایجاد و همگی این تغییرات منجر به شکل‌گیری قشر جدید کارمند دولت شد. نکته مهم در این تغییرات، ورود و حضور زنان به بدنه دیوان سالاری بود. در این دوره زنان برای استخدام در ادارات نوین تربیت شده و در نتیجه برای اولین بار کارمند زن در دستگاه اداری کشور حضور یافت و بوروکراسی از انحصار مردان رها شد. مسئله جنسیت و محدودیت‌های عرفی و شرعی، مانع از حضور زنان در سطح جامعه نبود و با تضعیف مخالفت با حضور آنان، همگام با دیگر تغییرات کشور عرصه‌ای فراهم شد که عنصر زن نیز به کارهای دولتی وارد شود. تلاش‌های فکری و عملی فعالان حقوق زن و همگامی آنان با سیاست‌های دولتی، در حضور زنان در اجتماع و ورود به دستگاه دولتی نقش مهمی داشت. درباب پیشینه این موضوع باید گفت گرچه کتب و مقالات متعددی همچون کتاب «جنبش حقوق زنان در ایران» الیز ساناساریان و «اهداف و مبارزه زن ایران از مشروطیت تا سلطنت پهلوی» محمدحسین خسروپناه - که بیشتر از لحاظ جامعه‌شناختی تلاش زنان را برای احقاق حقوق و جنبش اجتماعی این قشر مطالعه کرده‌اند - درباره زنان و تغییرات اجتماعی دوره پهلوی نگاشته شده است، ولی تاکنون نقش و جایگاه زن در نظام اداری ایران دوره رضاشاه به صورت مستقل بررسی نشده است. بدرالملوک بامداد نیز در کتاب «زن ایرانی از مشروطه تا انقلاب سفید» از نظر تاریخی، تحولات حیات و سرنوشت زن در

جامعه را در این برهه حساس مطالعه کرده که وی نیز به موضوع زنان در دیوان‌سالاری جدید اشاره نکرده است. این مقاله با تکیه بر تحقیقات معتبر و اسناد منتشر نشده، به جایگاه زنان در نظام اداری دوره رضاشاه می‌پردازد.

۲. وضعیت نظام اداری ایران در دوره رضاشاه

نظام اداری ایران در آستانه روی کار آمدن رضاشاه، تحت تأثیر فرهنگ ایلی قرار داشت. پراکندگی، تداخل وظایف و غلبه اشرافیت و خاندان‌های متنفذ بر نهاد دیوان‌سالاری از مهم‌ترین ویژگی‌های نظام اداری قاجار بوده و سازوکار آن در ولایات مختلف کشور با هم فرق می‌کرد (اجلالی، ۱۳۸۲: ۳۵-۷۱)، لذا ساختار منظمی وجود نداشت. یک پدیده شوم در نظام اداری ایران، انحصار مشاغل دولتی و تمرکز ثروت در دست عده‌ای خاص بود و بسیاری از شاهزادگان و دیوانیان بدون داشتن لیاقت و تخصص به کار گماشته می‌شدند (طوفان، سال دوم، شماره دهم، ۴ میزان ۱۳۰۱، ص ۱). به‌علاوه دیوان‌سالاری در اختیار و سلطه مردان بود و زنان حضور و مشارکتی در این عرصه نداشتند. خرید و فروش مناصب و به مزایده گذاشتن پست‌های دیوانی و محلی، از مهم‌ترین مؤلفه‌های نظام اداری این دوره بود و این موضوع از ساختار سیاسی استبدادی نشأت می‌گرفت (Sheikholeslami, 1971: 105-106). زیرا شاهان، کشور را ملک خود می‌دانستند. گرچه بعد از انقلاب مشروطه، اقداماتی برای اصلاح نظام اداری صورت گرفت، اما تغییر چندانی در این زمینه ایجاد نشد.

بعد از کودتای سوم اسفند، مسئله نوسازی نظام اداری و لزوم تجدید نظر در سازوکار اداره مملکت مورد توجه نوگرایان قرار گرفت. در اعلامیه سید ضیاء‌الدین بر ویرانی ادارات قدیمی و لزوم اصلاح و تأسیس ادارات جدید، که وظیفه خدمت به کشور را برعهده بگیرد، تأکید شده است (مستوفی، ۱۳۸۸: ۲۱۷/۳-۲۱۸). دولت جدید که هم در پی اعمال قدرت برای تغییرات اجتماعی و اقتصادی و هم نسبت به قبل ثروتمندتر بود، تصمیم گرفت به تنظیم شیوه‌های جدید برقراری نظام اداری بپردازد و آغاز حکومت پهلوی با گسترش و تمرکز بوروکراسی همراه بود (خلیلی‌خو، ۱۳۷۳: ۱۸۹؛ کاتوزیان، ۱۳۸۲: ۱۵۲).

برنامه تجدد و تمرکز نیازمند توجه به عاملی بود که بتواند همه این عرصه‌ها را تحت کنترل درآورد لذا در تضاد بین سنت و مدرنیته، نظام اداری نیز تحت تأثیر این برنامه قرار گرفت و دستگاه دیوان‌سالاری عظیم دولتی به وجود آمد. رضاشاه بوروکراسی را ابزاری برای گسترش اقتدار حکومت مرکزی می‌دید و نیروی مورد نیاز آن را فارغ‌التحصیلان مدارس و مؤسسات آموزش عالی فراهم کرد (قنبری، ۱۳۸۵: ۱۹۷-۱۹۸). در نتیجه ضرورت داشت که نظام اداری گسترش یابد.

یک دستگاه مرکزی با کارکنانی زیر نظر مستقیم حکومت تهران انجام وظیفه می‌کردند و شاه و وزیر دربار این دستگاه را می‌چرخاندند و سیاستمداران تشخیص دادند که تنها راه علاج مملکت از دست مطامع سیاست خارجی، اصلاح دستگاه اداری است (نوری-اسفندیاری، ۱۳۳۵: ۳۶۶ و ۶۵۰). تقی‌زاده نظام اداری را یکی از ستون‌های تمدن و استقلال کشور می‌دانست (تقی‌زاده، ۱۳۵۳: ۳۷/۴-۳۸). گروه‌های تجددطلب قبل از تغییر سلطنت، نیز خواهان توسعه زیرساخت‌ها و برقراری نظام اداری قوی و متمرکز بودند (وحدت، ۱۳۸۲: ۱۲۷-۱۳۵). همچنین گفته می‌شد هر گونه تغییری در ساختار اداری، لزوماً باید با تحول در فرهنگ ایلی همراه شود؛ لذا از مهم‌ترین اقدامات رضاشاه در این زمینه، اجرای سیاست‌های عشایری با کمک ارتش مدرن و پایان دادن به مشارکت و نقش ایلات در نظام اداری بود^۱ و در نتیجه، هم نقش مستقیم ایلات در تصمیم‌گیری‌های کشور از بین رفت و هم زمینه را برای تغییر و اصلاح ساختار اداری فراهم کرد. در این دوره به‌رغم تمام کاستی‌های نظام اداری، با استخدام کارمندان از اقشار اجتماعی، به شرط دارا بودن ملاک-های گزینش عقلانی (چون تخصص و دانش لازم)، نه صرفاً داشتن پایگاه اشرافی و یا ثروت، افراد تحصیل کرده غیراشرافی، به دستگاه بوروکراسی راه یافتند. به گزارش ساتن:^۲

«ورود به ادارات دولتی با شرکت در مسابقه و آزمون میسر بود و تنها دارندگان گواهینامه‌های ابتدایی، متوسطه و عالی با رتبه‌های مختلف تأیید می‌شدند» (ساتن، ۱۳۳۵: ۲۷۷).

۱. برای اطلاع مفصل از این روند می‌توانید ر. ک به سینایی، وحید. **دولت مطلقه، ارتش و نظامیان در ایران**.

تهران: کویر، ۱۳۸۴؛ واعظ شهرستانی، نفیسه. **سیاست‌های عشایری پهلوی اول**. تهران: نشر تاریخ ایران، ۱۳۸۸.

2. Sutton.

این شرایط راه را برای افراد غیراشرافی باز کرد که در صورت داشتن تخصص و کاردانی می‌توانستند مناصب اداری را اشغال نمایند.

در تجدد رضاشاهی، که یک برنامه اصلاحی از بالا بود، دیوان‌سالاری براساس نیاز کشور برای برقراری تمرکز و ایجاد حکومت اقتدارگرا^۱ گسترش یافت. اصلاحات متعدد اداری آغاز و یک بوروکراسی متمرکز با هدف کنترل بر جامعه تأسیس شد (Farazmand, 2001: 574). تشکیلات جدید هم از نظر کارکنان و هم تعداد ادارات و حقوق و وظایف هریک از آنان، از جمله تغییرات مهمی بود که در این حوزه ایجاد شد (ساکما، شماره سند ۲۴۰/۲۰۷۵۵). نخستین قانون استخدامی جدید در ۷۴ ماده، مصوب آذرماه ۱۳۰۱ش. با هدف ایجاد بوروکراسی نوین دولتی، سازوکار گزینش کارمندان و شرایط استخدام، حقوق و بازنشستگی و محاکمات اداری را مشخص می‌کرد (مجموعه قوانین و مصوبات مجلس چهارم شورای ملی، ۱۳۰۹: ۹۰-۱۰۵). براساس مدل‌های غربی، این قانون شرایط سنی، ملیت، میزان تحصیلات و ویژگی‌های شخصیتی را برای مستخدمین آتی تعیین کرده بود. فصل دوم قانون استخدام کشور مصوب ۱۳۰۱ش. به منظور تثبیت وضعیت کارمندان دولت اصلاح شد (قلفی، ۱۳۷۹: ۱۶۶؛ دارا، ۱۳۱۹: ۴۶-۴۸). در نتیجه تعداد ادارات افزایش یافت. قانون مذکور برای ورود به ساخت اداری، آزمون ورودی را برای رتبه‌بندی و مقیاسی منظم برای ترفیع، ایجاد نمود (Banani, 1961: 59). تصویب قانون مذکور، واکنشی به نارسایی‌های نظام اداری بود و در مقام نظر، برنامه‌های متنوع و متعددی برای اصلاح این قسمت داشت.

۱. البته درباره ماهیت و نوع ساختار قدرت در عصر رضاشاه، از همان زمان روی کار آمدن سلسله پهلوی تا عصر حاضر، نظرات متفاوت و گاه متضاد همچون دولت بناپارتنی (گازیوروسکی، ۱۳۷۱: ۱۰۸؛ بروجردی، ۱۳۸۳: ۲۲۰-۲۲۶)، میلیتاریست نوگرا (آپتون، ۱۳۶۱: ۹۰)، غربگرا (Banani, 1961: 1-3)، مطلقه (سینایی، ۱۳۸۴: ۲۶۴-۲۵۹)، مطلقه مدرن (بشیریه، ۱۳۷۴: ۶۸)، دیکتاتوری (بهار، ۱۳۷۹: ۱۰۱/۱) استبداد و شبه‌مدرنیسم مطلقه (کاتوزیان، ۱۳۸۲: ۱۴۵-۱۸۵)، فودال-بورژوازی (ایوانف، بی‌تا: ۶۸)، فاشیستی (جزنی، بی‌تا: ۳۶) و ... ارائه شده است. قابل ذکر است که هیچ‌یک از نظریات مطرح شده و به ویژه نسخه‌ها و مدل‌های غیربومی و غربی، به طور کامل منطبق با تجربه و تقدیر تاریخی کشورهایی چون ایران نیست. در مورد ایران عصر رضاشاهی نیز اوضاع چنین است. لذا اجماعی واحد و قطعی در این زمینه میان پژوهشگران و نویسندگان وجود ندارد. باتوجه به ویژگی‌های حکومت و ساخت سیاسی دوره رضاشاه، که در پی برقراری تمرکز بود، بهتر است گفته شود در این دوره دولت ماهیت «اقتدارگرایی بوروکراتیک» داشته و وی با استفاده از ابزارهایی چون بوروکراسی، درصدد اعمال سلطه و اقتدار بود.

موضوع دیگر تغییر نظام آموزشی و تحصیل در دوران جدید بود که ماشین و ابزار تربیت و تأمین کادر اداری مورد نیاز دیوان سالاری محسوب می شد. در دوران جدید گسترش آموزش موجب دگرگونی هایی در نیروی کار شده است (ادیبی، ۱۳۵۸: ۷۹). نتیجه آنی اصلاح نظام تعلیم و تربیت، افزایش تعداد فارغ التحصیلان مدارس و مراکز آموزش عالی بود و دولت این افراد را در دستگاه دولت جذب کرد (آوری، ۱۳۷۱: ۷۹؛ آبراهامیان، همان: ۱۸۱). رشد کمی و گسترش نظام اداری جدید در حوزه های مختلف و وجود وزارتخانه هایی چون وزارت کشور - به عنوان محور نظام اداری و مسئول اداره ولایات - موجب شد برای اولین بار، استان ها و روستاهای کشور به کنترل مستقیم نظام سیاسی - اداری مرکزی در آید. در نتیجه بسیاری از اشراف قدیمی از کارهای دولتی کناره گرفتند (آپتون، ۱۳۶۱: ۷۸-۹۵). تقسیم بندی جغرافیایی جدید وزارت کشور، نقش مهمی در اجرای سیاست های دولت در راه نوسازی دیوان سالاری داشت (ساکما، شماره سند ۲۹۳/۴۴۵۵). این تقسیمات که کشور را به ۱۱ استان تقسیم کرد و با انتخاب استانداران، فرمانداران، بخشداران و انجمن های ده به جای کلاتران و داروغه، نظام و نوع اداره مملکت را تغییر داد (مجموعه قوانین و مصوبات دوره یازدهم قانونگذاری، ۱۳۳۷: ۳۰۵-۳۲۹)، در نوسازی اداری کشور عامل بسیار مهمی بود.

۳. مقام و موقعیت زنان در برنامه های اصلاحی

دوره رضاشاه با تکیه بر بوروکراسی

درباره مقام و موقعیت زنان در زمان رضاشاه، نظرات متفاوت و گاه متضاد است؛ عده ای این دوره را عصر رهایی زنان از قید سنت و عقب ماندگی (دولت آبادی، ۱۳۷۷: ۱۹۱/۱-۱۷۵؛ بامداد، ۱۳۴۷: ۱/۴۳-۴۷) و گروهی از متدینین و مخالفان برنامه های وی (همچون اکثر علما، بازاریان، تجار، مغازه داران، کشاورزان و دیگر طبقات توده)، نیز این دوره را زمان اسارت و بدبختی زنان می دانند (صلاح، ۱۳۸۸: ۱۷۹ و ۱۹۰). جدای از داوری درباب این نظرات، نکته مهم تغییراتی است که در جایگاه زن رخ داد و بخش مهمی از برنامه های تجدد آمرانه، مربوط به زنان بوده است. تا زمان مورد بحث، زنان مطالبات فرهنگی و مدنی

خود را مطرح کرده و اقدامات زیادی هم برای تحقق این خواسته‌ها انجام داده بودند.^۱ البته تلاش برای تغییر و بهبود موقعیت اجتماعی زنان بعد از مشروطه مطرح شده، اما چندان افاقه‌ای نکرده بود. به تصریح آرتور میلسپو^۲ که برای اصلاح سامانه اداری-مالی به ایران آمد، در اوایل دوره پهلوی:

«هیچ‌گاه فرصتی دست نداد تا با خانمی ایرانی ملاقات و صحبت بنمایم، چون آنان در محیط اجتماعی و اداری که در آن به سر می‌برم، نقشی نداشتند و جزء معدودی از زنان که به صورت معلم مدارس دخترانه و یا کارمند پلیس خدمت می‌کنند، هیچ زنی در استخدام ادارات نیست» (میلسپو، ۱۳۵۶: ۱۲۸-۱۲۹).

در این دوره در ارتباط با زنان و نظام اداری، سه مسئله مهم مدنظر حکومت و نوگرایان بود: طرح خواسته‌های زنان در مطبوعات، کشف حجاب و لزوم حضور زنان در اجتماع و تعلیم و تربیت زنان. در دوره رضاشاه نشریات زنان رونق زیادی گرفت و به ابزاری برای بازتاب مطالبات اجتماعی-فرهنگی آنان تبدیل شد. مجله «جهان زنان» به سردبیری فخرآفاق پارسا، که در مبارزه علیه پیشداوری‌های مذهبی و مخالفت تغییر وضعیت و جایگاه زنان، پیشگام بود (شیخ‌الاسلامی، ۱۳۵۱: ۱۰۴). «عالم نسوان» که از نشریات وزین زنان بود، که از ۱۳۰۶ش. به بعد، از زنان باسواد می‌خواست برای رفع بی‌سوادی هم‌جنسان خود کمر همت بیندند (عالم نسوان، سال دهم، اردیبهشت ۱۳۰۹، ش ۳، صص ۱۰۳ و ۱۰۴). نشریه عالم نسوان، بر ضرورت تأسیس دانشگاه برای زنان جهت تربیت دبیر، وکیل، پزشک، حقوقدان و ... اذعان داشت و گزارش ورود معلمان زن در مدارس و سایر ادارات را به اطلاع می‌رساند (رستم کلایی، ۱۳۸۷: ۲۴۵-۲۴۶). روزنامه‌ها و مجلاتی چون عالم نسوان، دختران ایران، نامه بانوان و ... نیز به نوبه خود مروج آموزش و رهایی و تغییر وضعیت زنان بودند و در مقالات متعدد، بر مسئله آزادی و آموزش زنان تأکید داشتند. نویسندگان مقالات از دولت می‌خواستند تا «ابواب علم و دانش را بر روی دختران آن دوره و مادران فردا بکشایند» (شفق سرخ، سال ۸، شماره ۱۲۱۲، ۱۳۰۸ش، ص ۳).

۱. برای اطلاع از گوشه‌ای از این موضوع ر. کک به حسین آبادیان، زهره صفری، «مطالبات اجتماعی و فرهنگی زنان در دوره مشروطه تا سلطنت رضاشاه»، *جستارهای تاریخی*، سال پنجم، شماره دوم، پاییز و زمستان ۱۳۹۳، صص ۱-۱۹.

2. Arthur Millsbaugh.

مسئله مهم دیگر پیرامون بانوان، کشف حجاب بود. سیاست‌های زنانه دوره رضاشاه و اجرای برنامه معروف کشف حجاب، یک مسئله مهم را طرح کرد و آن ارتباط بی‌حجابی (بی‌چادری) با استخدام در ادارات بود لذا ورود زنان به بدنه دیوان‌سالاری مدرن، موجب رشد و رونق بی‌حجابی شد (نجم‌آبادی، ۱۳۸۴: ۱۲۶). در سلطنت رضاشاه برای حضور زنان در عرصه اجتماعی، اقدامات متعددی صورت گرفت؛ از جمله مجمعی به نام «کانون بانوان ایران» تأسیس شد که به تصریح بامداد:

«در ۲۲ اردیبهشت ۱۳۱۴ ش. به اشاره اعلیحضرت رضاشاه کبیر و با دعوت وزیر معارف وقت - آقای علی‌اصغر حکمت - عده‌ای از زنان فرهنگی، انتخاب و به محل دارالمعلمت و کوچه ظهیرالاسلام خیابان شاه‌آباد دعوت شدند. به آنها گفته شد که مأموریت دارند تا جمعیتی تشکیل بدهند و اساسنامه آن را به نظر وزیر معارف برسانند تا با حمایت دولت، پیشقدم نهضت آزادی زنان ایران باشند. این جمعیت در جلسات بعد نام کانون بانوان را برای خود اختیار کرد» (بامداد، ۱۳۴۷: ۸۹/۱).

بعد از تأسیس کانون، ریاست آن به شمس پهلوی سپرده شد (ساکما، شماره سند ۲۹۷/۲۴۱۷۰). از جمله اهداف این کانون، بهبود تغییر تفکر و نظام اخلاقی زنان، آموزش روش‌های مدرن بچه‌داری و خانه‌داری، کمک به زنان فقیر، مشارکت در فعالیت‌های اجتماعی و امور خیریه بود (شیخ‌الاسلامی، همان: ۸۹). در سندی آمده که: «مقصود اساسی جمعیت کانون بانوان از آغاز تأسیس، رفع حجاب بود و اعضای آن که غالباً مدیران مدارس و مأمورین وزارت معارف هستند، در این باب جدیت زیاد دارند و در مدارس دختران، رفع حجاب را ترویج نمودند» (سازمان اسناد ملی ایران، ش سند ۲۹۷/۲۰۸۴۵). لذا کانون بانوان مقدمه کشف حجاب به حساب می‌آمد و تشکیل آن تعمداً بسترسازی برای اجرای کشف حجاب بوده است. با تشکیل این نهاد، اولین بار بود که یک سازمان زنانه، با فرمان دولت برپا شد. فعالیت کانون، به‌طور کلی شرایط زنان را در حوزه آموزش و فرهنگ بهبود بخشید (Menasheri, 1992: 109). نهاد مذکور نقش پررنگی در طرح خواسته‌ها و حضور زنان در جامعه داشت.

دیگر موضوع مهم درباره زنان، تعلیم و تربیت آنان بود که مقدمه ورود به نظام اداری جدید محسوب می‌شد. این مسئله ارتباط زیادی با ملی‌گرایی، غرب‌گرایی و عرفی‌گرایی داشت.^۱ آموزش زنان در ایران از گفتمان‌های روشنفکری و دغدغه‌های نوگرایان نواندیش بوده است (ملایی‌توانی، ۱۳۹۵: ۳۴). بعد از مشروطه تا دوره رضاشاه، تغییرات زیادی در حوزه زنان به وجود آمد و روشنفکران از مسئله لزوم تربیت زن بحث کردند (خسروپناه، ۱۳۸۴: ۴۲-۴۸). در آستانه روی کار آمدن رضاشاه گفته می‌شد نیک‌بختی ملت ایران منوط به انقلاب اجتماعی و در نتیجه تربیت زن‌هاست (جمالزاده، ۱۲۹۹: ۷). جنبش زنان ایران در سلطنت رضاشاه با هدف دگرگونی موقعیت زنان خود آغاز شد. فمینیست‌های ایرانی بر ضرورت تحصیل زنان متمرکز شدند. نشریات آنان بر سوادآموزی زنان تأکید داشتند و زنان را به تحصیل تشویق می‌کردند (ساناساریان، ۱۳۸۴: ۷۷). تقی‌زاده شرط اصلی ترقی و تمدن ایران را تربیت و اصلاح حال زن، و تربیت نسوان را راهی برای نجات کشور دانسته است و تأکید داشت که زنان و دختران باید معلمی را یکی از وظایف مقدس و محترم خود بشمرند و درمان درد زنان، بسط دایره تعلیم و تربیت و کثرت شمار معلمان و باسوادان این قشر است (تقی‌زاده، ۱۳۵۱: ۳/۱۴۶-۱۵۰). علی‌اکبر سیاسی نیز در سخنرانی خود در دانشسرای عالی، بر موضوع برابری قوه عقلانی زن و مرد تأکید کرده و استعداد زنان را ستود (سالنامه دانشسرای عالی، ۱۳۱۵: ۹۱-۹۳). این تلاش‌های فکری، منجر به ورود زنان به حوزه‌های زندگی اجتماعی شد که یکی از اقدامات و تلاش‌های فکری و عملی طراحان دولت جدید در راستای عرفی‌گرایی به شمار می‌رفت (اکبری، ۱۳۸۴: ۲۳۶-۲۳۷). در نتیجه تعلیم و تربیت زنان گسترش یافت.

تعداد مدارس دخترانه تا سال ۱۳۱۴ش. به ۱۶۲۲ باب رسید (صدر، ۱۳۶۴: ۳۰۲). در اواسط دوره رضاشاه شورای عالی فرهنگ با ورود زنان به دانشسرا و مراکز عالی تحصیل و از جمله دانشگاه تهران موافقت کرد (حکمت، ۱۳۵۵: ۱۰۲؛ صدیق، ۱۳۵۴: ۳۷۳). این مسائل نقش پررنگی در ترغیب زنان برای حضور در عرصه اجتماع ایفا کرد. با تأسیس

۱. برای اطلاع بیشتر ر. ک به زهرا حامدی، *مبانی ایدئولوژی حاکمیت و تأثیر آن بر متون و مواد درسی*

دانشسراها و مدارس دخترانه این روند افزایش بیشتری یافت. تعداد ۱۹۰۰ نفر شاگرد دختر در اوایل سلطنت رضاشاه، به بیش از ۴۵۰۰۰ نفر در اواخر حکومت وی رسید (صدیق، ۱۳۴۵: ۲/۳۱۵-۳۱۶). تأسیس مدارس مختلط از جمله اقدامات فرهنگی دولت بود و راه را برای ورود زنان به نظام اداری - آموزشی باز کرد (نفیسی، ۱۳۴۵: ۱۴۹-۱۵۰). همین طور برای تأمین کادر اداری مورد نیاز دولت، زنان زیادی به مدارس نوین گام نهادند. آمار زیر گویای رشد فزاینده تعداد فارغ التحصیلان دختر در سلطنت رضاشاه است:

سال تحصیلی	فارغ التحصیلان مدارس ابتدایی	فارغ التحصیلان دوره متوسطه
۱۳۰۴ ش.	۳۸۰ نفر	-
۱۳۰۵	۴۵۱	-
۱۳۰۶	۶۴۹	-
۱۳۰۷	۷۶۲	۴۰ نفر
۱۳۰۸	۱۰۲۹	۶۶
۱۳۰۹	۱۱۲۹	۴۸
۱۳۱۰	۱۳۸۴	۹۵
۱۳۱۱	۱۳۰۴	۱۲۰
۱۳۱۲	۱۷۳۰	۲۳۵
۱۳۱۳	۱۸۶۶	۲۶۵
۱۳۱۴	۲۲۵۳	۲۱۱
۱۳۱۵	۲۴۶۵	۲۷۸
۱۳۱۶	۳۳۶۷	۳۵۶
۱۳۱۷	۳۹۳۰	۴۱۱

(سالنامه آماری وزارت فرهنگ، ۱۳۱۸: ۲۷۹-۲۸۰).

با تصویب قانون ایجاد تربیت معلم و دانشسراها (سیاسی، ۱۳۸۶: ۱۱۹-۱۲۱)، زنان هم مورد توجه قرار گرفته و با ایجاد دانشسراها و هنرستانها، زنان برای کارهای اداری آماده و تربیت شدند (یغمایی، ۱۳۵۵: ۴۶۱-۴۶۴). اولین پیامد این روند، افزایش تعداد زنان و دختران تحصیل کرده و فارغ التحصیل در تهران و شهرستانها بود. در جدول زیر به تعدادی از این مراکز اشاره شده است:

سال تحصیلی	تعداد دانشسراهای دخترانه در تهران	تعداد دانشسراهای دخترانه در شهرستانها	تعداد دختران دانشسرا در تهران	تعداد دختران دانشسرا در شهرستانها
۱۳۱۸	۱	۱۴	۳۶۵	۳۳۱
۱۳۱۹	۱	۱۵	۱۵۴	۴۳۱
-----	جمع: ۲ باب	جمع: ۲۹ باب	تعداد: ۵۱۹ نفر	تعداد: ۷۶۲ نفر

طبق آمار بالا، تا اواخر دوره رضاشاه، در نتیجه عملکرد دانشسراهای دخترانه در تهران و شهرستان‌ها، بسیاری از زنان، به تحصیل پرداختند. نکته مهم این است که افزایش سطح تحصیلات زنان و مسئله حضور آنان در اجتماع، شرایطی را فراهم کرد که با گسترش نظام اداری، زنان هم در دستگاه دولتی جدید جذب شوند؛ گرچه در این زمینه برتری همچنان با مردان بود، اما این اتفاق برای زنان اهمیت و تازگی داشت. در آخرین شماره‌های نشریه عالم نسوان صفحه‌ای به نام «مشاغل زنان» باز شد که درباره شغل‌های زنان، از جمله امور اداری، بحث می‌کرد (صادقی، ۱۳۱۱: ۱۱۰-۱۱۲). این دیدگاه که کار زنان نشانه تمدن است، مضمون و شالوده بسیاری از مقالات این نشریه بود (شفیق‌زاده، ۱۳۱۱: ۲۴۱-۲۴۹). در نتیجه، این اقدامات و تأکید بر لزوم اشتغال زنان در بیرون از خانه، بستری را فراهم کرد که با گسترش دستگاه اداری راه برای ورود آنان باز شود. گرچه در زمینه کار اداری برتری همچنان با مردان بود.

۴. نحوه و روند ورود زنان به عرصه نظام اداری دوره رضاشاه

با روی کار آمدن رضاشاه و تنظیم برنامه‌ها و قوانین استخدامی بدون توجه به عامل جنسیت، الزامات جذب در کارهای دولتی تعریف شد. گرچه تا این زمان، جنسیت نقش اصلی را در تشکیلات بوروکراسی بازی می‌کرد (Farazmand, 2007: 6) و جنس مذکر بر دیوان‌سالاری غلبه داشت، اما در این دوره نظام اداری تجدید سازمان یافته و از انحصار مردان به در آمد. در واقع یکی از شاخصه‌های مهم حقوق اجتماعی و اقتصادی زنان و از مظاهر تجدد و تغییر، مسئله اشتغال آنان بود. پس از آن که زنان در راستای برنامه‌های اصلاحی به تحصیل پرداختند، تقاضای کار اداری کرده و به وزارتخانه‌های مختلف سر زدند. به تصریح یحیی دولت‌آبادی:

«با تأسیس کانون روزبه‌روز دایره رفع حجاب در تهران و ولایات وسعت گرفته و زن‌ها وارد کارهای وزارتخانه‌ها و دیگر ادارات دولتی می‌شدند» (دولت‌آبادی،

منظور از کار اداری در بین مردم هم یعنی شغل و حرفه‌ای که افراد برای گذران زندگی به آن وابسته بودند. به عبارتی کار معینی که شخص از آن بیشتر منتفع می‌شود (فرهنگ پیشه‌وران، ۱۳۱۸: ۱۸). طبق ماده ۱ قانون استخدامی:

«خدمت رسمی عبارت است از دارا بودن شغل ثابت در یکی از وزارتخانه‌ها و ادارات دولتی» (مجموعه قوانین مجلس چهارم شورای ملی، همان: ۹۰).

در دوره رضاشاه گرایش شدید و عجیبی نسبت به کار اداری و استخدام در ادارات دولتی جدید شکل گرفت و مردم به داشتن آن افتخار می‌کردند (آموزگار، ۱۳۰۷: ۱۰۰-۱۰۷). این مسئله به خاطر حقوق و مزایای کار دولتی بود. ماکس وبر^۱ از بزرگ‌ترین نظریه‌پردازان بوروکراسی در این زمینه می‌گوید:

«کارمندان امروزی چه در بخش دولتی و چه در بخش خصوصی می‌کوشند و اغلب هم موفق می‌شوند که در مقایسه با زیردستان، احترام اجتماعی خاص و والای «مرتبه»‌ای کسب کنند. این موقعیت اجتماعی به کمک مقررات و سلسله‌مراتب و در مورد کارمندان سیاسی به کمک قوانین خاص کیفری تضمین شده است ... معمولاً کارمندان در جایی از بهترین موقعیت اجتماعی برخوردارند که مثل کشورهای قدیمی نیاز شدیدی به کارمندان اداری تعلیم‌دیده دارند» (وبر، ۱۳۹۳: ۳۲۴-۳۲۵).

یکی از علل گسترش دیوان‌سالاری در دوره رضاشاه نیز همین مسئله بود. لذا تا سال ۱۳۲۶ش. تقریباً ۹۰ هزار کارمند اداری در وزارتخانه‌های مختلف، شاغل شدند (خواندنیها، ش پنجم، سال هشتم، شنبه ۲۸ شهریور ۱۳۲۶، ص ۷). بخشی از این کارکنان، از میان زنان انتخاب شده بود. وزارت مالیه با صدور بخشنامه‌ای به وزارتخانه‌های مختلف، در خصوص استخدام بانوان بحث کرد که در صورت تمایل و نیاز ادارات، این قشر را جذب کنند (ساکما، شماره سند ۲۹۷/۳۴۱۰۶). لذا در این شرایط زنان هم به داشتن کار دولتی علاقه پیدا کردند.

مسئله دیگر درباره ارتباط زنان با نظام اداری، عرفی‌سازی بود. در برنامه تجدید رضاشاهی، قباحت حضور زن در اجتماع به‌عنوان باوری منسوخ و امری غیرعقلانی

شکسته شد. استخدام زنان راهی برای اجرای راحت تر رفع حجاب نیز به شمار می‌رفت. بعد از فرمان کشف حجاب به مردان کارمند دستور داده شده که همسرانشان باید کشف حجاب کنند و زنان در صورتی می‌توانستند وارد ادارات شوند که حجاب را کنار بگذارند (ساکما، شماره سند ۵۳۲۰۸/۲۴۰). وزارت معارف نیز استفاده از چادر در مدارس را ممنوع کرد (صدرالاشرف، همان: ۳۰۲). ورود زنان به ادارات به معنای شروع مرحله دیگری از حیات آنان بود و در کنار ضرورت تحصیل در مدارس نوین و برای اجرا و تثبیت برنامه کشف حجاب، در محافل زنانه و نشریات طرفدار حقوق زن، بر موضوع اشتغال زنان به-عنوان ضرورتی اجتناب‌ناپذیر تأکید می‌شد. در سال ۱۳۱۴ش. به موجب بخشنامه‌ای، به جای معلمانی که در مدارس کشف حجاب نکرده بودند، آموزگاران جدید استخدام شد (ساکما، ش سند ۲۹۷/۴۳۱۵۵). لذا استخدام یک راه برای تحقق برنامه کشف حجاب بود. افزایش سواد زنان و دختران هم عامل مهمی در ورود زنان به دستگاه‌های دولتی بود. تا قبل از رضاشاه، زنان از حضور فراگیر در جامعه به‌علل فرهنگی و مذهبی، محروم بودند. با وجود ممانعت‌های عرفی و فرهنگی، و اینکه طیف وسیعی از جامعه همچنان بر عدم ضرورت سواد زنان در سطح عالی تأکید می‌کردند و آن را به نوعی باعث انحراف زنان از وظیفه همسری و مادری می‌دانستند (امین، ۱۳۸۱: ۱۷۹/۲)، تأسیس دانشسراها و کانون بانوان بر تعداد باسوادان زن افزود. طبق آمار وزارت معارف، تعداد زنان دانشسرا تا سال ۱۳۱۹ش. به ۴۳۱ تن رسیده بود (ساکما، شماره سند ۲۹۷/۱۲۰۷۶). زنان پس از اتمام تحصیل و دریافت مدرک به ادارات مراجعه و تقاضای استخدام می‌کردند.

۵. آمار استخدامی زنان در نظام اداری دوره رضاشاه

گسترش نظام اداری باعث ورود زنان به بدنه آن شد. در نتیجه اقدامات دولتی در راستای تغییر وضعیت زنان، برای اولین بار آنان در بوروکراسی جدید به کار گرفته شدند (صبوری، ۱۳۸۰: ۱۵۹-۱۶۰). البته آمار دقیقی از شمار تمام زنان کارمند سراسر کشور و اداراتی که در آن جذب شدند، در دست نیست. تا سال ۱۳۰۰ش. تعداد کل مستخدمین رسمی دولت، به استثنای ارتش، بانک‌ها، شرکت ملی نفت و مجلس ۳۳۶۲ نفر بوده که از

این تعداد ۳۲۰۴ نفر مرد و ۱۵۸ نفر زن بودند که عمدتاً در وزارت فرهنگ شاغل بودند (ساکما، ش سند ۲۴۰/۷۲۵۷۲). یعنی از کل جمعیت شاغل در دستگاه دولتی کشور کمتر از ۵ درصد به زنان اختصاص داشت. اولین آمار جمعیتی و کارمندان مربوط به سال ۱۳۱۱ ش. است. لذا تا اواسط دوره رضاشاه درصد کمی از زنان در بوروکراسی، آن هم بیشتر در پایتخت، مشغول شدند و در دهه دوم سلطنت وی این آمار افزایش پیدا کرد. این آمار مربوط به شهرهای بزرگ و عمدتاً پایتخت بوده و زنان طبقه مرفه امکان تحصیلات عالی و استخدام در ادارات دولتی را داشتند.

مراجعه به آمار و ارقام اشتغال در سلطنت رضاشاه نشان می‌دهد که گرچه زنان در برخی ادارات همچون اداره دارایی و امور اقتصادی استخدام شدند (ساکما، شماره سند ۲۹۷/۳۴۵۲۳؛ ش سند ۲۴۰/۵۳۴۴۸)، ولی آنان عمدتاً در ادارات مختلف و به‌ویژه نهادهای مرتبط با وزارت معارف و فرهنگ و همین‌طور بیمارستان‌ها به استخدام دولت درآمدند. آموزگاری در بنگاه‌های دولتی، انتصاب به مدیری و نظامت مدارس و آموزشگاه‌های دولتی، کارمند دفتری، کار در بنگاه‌های خیریه دولتی و... از جمله مشاغل زنان بود (فرهنگ پیشه‌ها، همان: ۴۴-۴۵). اداره فرهنگ در بسیاری از استان‌ها و شهرها چون تهران، گیلان، کاشان و... به جذب زنان تحصیل کرده پرداخت (ساکما، شماره سند ۲۹۷/۲۲۵۴۱). در برخی از شهرها نیز به‌جای آموزگاران ترک خدمت کرده‌ای که به جای سربازی تدریس می‌کردند، زنان به صورت روزمزد به تدریس در مدارس پرداختند (همان، شماره سند ۲۹۷/۳۴۵۲۳). در دهه ۱۳۱۰ ش. در مدارس متوسطه تهران هم، معلمان زن استخدام شدند (ساکما، شماره سند ۲۹۷/۲۵۸۴۳). همین‌طور تعداد زیادی از زنان در اداره بازرسی فرهنگ به استخدام درآمدند (ساکما، ش سند ۲۴۰/۳۲۹۰۵). در دوره رضاشاه گرچه زنان برای اولین بار به نظام اداری راه یافتند، اما این پدیده اکثریت نداشت. در یک برآورد تنها ۰/۱۴ زنان در این دوره به استخدام دولت درآمدند (طغرانگار، ۱۳۸۳: ۱۰۹). چون در سال ۱۳۰۱ ش. اولین قانون استخدامی به اجرا درآمد، در این آمار تعداد کارکنان دولتی و کسانی که وارد ادارات می‌شدند، با تفکیک اداره محل خدمت مشخص شده‌اند و کمیّت کارمندان دولتی اعم از زن و مرد، ذکر می‌گردد. نکته قابل ذکر اینکه اسامی برخی از

ادارات و مؤسسات و وزارتخانه‌ها، در سلطنت رضاشاه و در نتیجه اقدامات فرهنگستان تغییر پیدا کرد؛ مثلاً دانشگاه تهران که در سال ۱۳۱۳ش. تأسیس شد، قبل از ایجاد آن دارالمعلمین مرکزی هسته تشکیل آن به شمار می‌رفت یا مؤسسه توسعه که بعداً به بانک توسعه تبدیل شد. با تأسیس دولت پهلوی برای رتق و فتق امور کشاورزی مؤسسه فلاحتی به وجود آمد که به بانک کشاورزی مبدل گشت. وزارت عدلیه به وزارت دادگستری تبدیل شد و طرق و شوارع به وزارت راه تغییر نام یافت. وزارت معارف به آموزش و پرورش و سپس به وزارت فرهنگ تغییر پیدا کرد. اداره صحیه به وزارت بهداشت و بلدیه هم به شهرداری و اداره وزارت مالیه به وزارت دارایی تغییر یافت. طبق جدول زیر:

اداره	سال	
	مرد	زن
مؤسسه فلاحتی / بانک کشاورزی	۳	-
مؤسسه توسعه / بانک توسعه و تعاون	۱	-
شرکت فروش ایران	۱	-
سهامی بیمه ایران / شرکت بیمه ایران	۱	-
دارالمعلمین مرکزی / دانشگاه تهران	۵	-
اداره برنامه‌ریزی کشور	۱۰	-
اداره تبلیغات	-	-
نخست وزیری	۲	-
وزارت دربار	۱	-
۱۳۰۱ش	-	-
۱۳۰۲	-	-
۱۳۰۳	۵	-
۱۳۰۴	۸	-
۱۳۰۵	۵	-
۱۳۰۶	۶	-
۱۳۰۷	۷	-
۱۳۰۸	۶	-
۱۳۰۹	۱	-
۱۳۱۰	۷	-

مؤسسه فلاحی/بانک کشاورزی	مؤسسه توسعه/بانک توسعه و تعاون		شرکت فرش ایران		سهامی بیمه ایران/ شرکت بیمه ایران		دارالمعلمین مرکزی/ دانشگاه تهران		برنامه‌ریزی کشور اداره		اداره تبلیغات		نخست وزیری		وزارت دربار		اداره سال
	مرد	زن	مرد	زن	زن	زن	مرد	زن	مرد	زن	مرد	زن	مرد	زن	مرد	زن	
۴	۱	-	-	-	-	-	۴	۱	۱۷	۷۸	۲	۱	۳	-	۵	-	۱۳۱۱
۱۲	-	-	-	۲	-	-	۴	-	۲۲	۷۵	-	۵	۲	-	۴	-	۱۳۱۲
۱۲	۱	-	-	-	-	-	۴	-	۴۷	۱۱۳	۲	۱	۲	-	۱۰	۱	۱۳۱۳
۲۴	-	-	۱	۴	-	۸	۴	۵۴	۱۶	۱۳۸	۴	۳	۲	-	۱۰	-	۱۳۱۴
۲۸	-	-	-	۴۲	۲	۱۱	۶	۵۵	۲۸	۱۵۵	۶	۶	۴	-	۱۱	۱	۱۳۱۵
۴۴	۱	۲	-	۸	-	۱۵	-	۹۲	۱۷	۲۰۸	۴	۴	۵	-	۱۵	-	۱۳۱۶
۳۲	۵	۱	-	۱۰	-	۱۱	۱	۸۲	۳۴	۳۳۱	۵	۴	۶	-	۹	۲	۱۳۱۷
۶۹	۴	۳	-	۱۳	-	۱۸	۴	۹۵	۴۷	۲۲۱	۹	۱	۳	-	۱۲	۱	۱۳۱۸
۷	۶	-	-	۱۸	۱	۱۹	۳	۱۳۱	۵۱	۲۲۸	۷	۱۵	۷	-	۱۰	-	۱۳۱۹
۳۸	۱	-	-	۱۶	۲	۲۲	۱	۱۴۵	۸۹	۲۴۱	۴	۶	۴	-	۱۵	-	۱۳۲۰

(برگرفته از نشریه آمار کارمندان دولت، ۱۳۳۵: جدول شماره ۳).

چنان که مشاهده می‌شود، گرچه استخدام در امور دولتی در انحصار مردان بود، اما در سلطنت رضاشاه میزان و آمار استخدام زنان یک سیر صعودی را طی نموده و در سال‌های پایانی حکومت پهلوی اول بیشترین میزان استخدام زنان را می‌توان مشاهده کرد. البته در بسیاری از ادارات زنان پذیرفته نمی‌شدند و درصد جذب زنان در ادارات دولتی بسیار کمتر از سهم مردان بود. در ادامه اسم ادارات و تعداد زنان شاغل در آن ذکر می‌شود. گرچه در این سند تعداد کارمندان مرد هم مشخص شده، اما جهت دوری از اطاله کلام تنها آمار زنان کارمند این دوره ذکر می‌شود.

وزارت معارف/ وزارت فرهنگ	۲۹۱	۳۴۵	۵۳۴	۳۷۰
اداره فلاحات/ وزارت کشاورزی	۵	۴	۱۵	۷
اداره صحیه/ وزارت بهداشتی	۴۷	۴۸	۷۸	۶۷
پست، تلگراف و تلفن	۱۴	۱۴	۳۱	۲۵
راه آهن دولتی ایران	۷	۱۶	۲۱	۲۴
وزارت راه (به غیر از راه آهن)	۹	۸	۱۲	۴
اداره ثبت اسناد و املاک	-	-	۱	-
وزارت عدلیه/ دادگستری	۳	۱	۶	۶
وزارت اقتصاد ملی/ وزارت صناعت و فلاحات	۱	۱	۱	۲
وزارت تجارت/ وزارت بازرگانی	-	۱	۴	۱
وزارت امور خارجه	۱	-	-	۱
وزارت پیشه و هنر	۴	۳	۱	-
محل کار	۱۳۱۷	۱۳۱۸	۱۳۱۹	۱۳۲۰
سال				

(آمار کارمندان دولت، همان: همانجا).

باتوجه به این آمار، باید گفت اداره‌ای که بیشترین زنان در آنجا جذب شدند، اداره فرهنگ و آموزش و پرورش و همین‌طور وزارت بهداشتی (وزارت بهداشت بعدی) بود که به موازات گسترش تعلیم و تربیت و افزایش تعداد مدارس جدید و نوآموزان به بدنه نظام آموزشی جدید وارد شدند. دیگر اداراتی که زنان در دوره رضاشاه در آن به استخدام شدند، عبارتند از:

اداره	سال
اداره آمار و ثبت احوال	۱۳۰۱ ش.
ژاندارمری کل	۱۳۰۲
شهرداری کل کشور	۱۳۰۳
اداره کل شهرداری	۱۳۰۴
بلدیه تهران/ شهرداری تهران	
وزارت کشور	
اداره کل دخانیات/ شرکت دخانیات ایران	
اداره کل گمرک	
وزارت مالیه/ وزارت دارایی	

۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱۳۰۵
۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱۳۰۶
۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱۳۰۷
۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱۳۰۸
۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۲	۱۳۰۹
۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۲	۱۳۱۰
۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱۳۱۱
۱	۲	۲	۱	۲	۱	۱	۱	۲	۱۳۱۲
۱	۱	۲	۱	۲	۱	۱	۱	۲	۱۳۱۳
۱	۱	۲	۱	۲	۲	۲	۱	۲۱	۱۳۱۴
۲	۲	۶	۵	۷	۶	۶	۱	۱۹	۱۳۱۵
۱	۱	۲	۲	۵	۲	۵	۲	۲۲	۱۳۱۶
۲	۱	۶	۵	۹	۶	۱	۲	۲۲	۱۳۱۷
۱	۱	۸	۲	۱۳	۲	۶	۱	۲۵	۱۳۱۸
۲	۱	۵	۷	۱۶	۶	۵	۲	۴۸	۱۳۱۹
۱	۲	۱۱	۵	۲۳	۵	۱۴	۲	۴۱	۱۳۲۰

(همان: همانجا).

علاوه بر دو سازمان نامبرده، بیشترین استخدام زنان در وزارت دارایی و ادارات تابعه آن اتفاق افتاد (ساکما، ش سند ۲۴۰/۳۴۷۶۹). از این ارقام ارائه شده، می توان چند نتیجه مهم گرفت: یکی غلبه جنس مذکر بر نظام اداری زیرا در دوره پهلوی اول تعداد مردان کارمند در وزارتخانه و ادارات مختلف، به ۷۰۹۲۸ نفر رسید در حالی که تعداد زنان کارمند تنها ۴۳۰۸ نفر بود (ساکما، ش سند ۲۹۳/۱۵۱۲۱). مسئله مهم این بود که برای اولین بار قشر کارمند زن، گرچه در سطحی پایین تر از مردان، در ایران شکل گرفت. نتیجه مهم دیگر ورود تدریجی زنان به این عرصه بود و سال به سال بر تعداد آنها افزوده می شد، زیرا هرچه

به سال‌های پایانی سلطنت رضاشاه نزدیک می‌شویم، آمار اشتغال زنان افزایش می‌یابد. همین‌طور زنان بیشتری در امور فرهنگی - آموزشی و بهداشتی به استخدام دولت درآمدند. البته موانعی نیز در راه استخدام زنان وجود داشت؛ در نتیجه اوضاع داخلی کشور و به علت نبود امنیت برای زنان جهت اعزام آنان از تهران به مناطق و استان‌های دیگر، با اعزام آنان به استان‌های مختلف مخالفت شد. سند جالبی در این زمینه وجود دارد که حاکی از صدور بخشنامه جهت عدم استخدام زنان در ادارات دولتی به جز شغل معلمی و اداره آموزش و پرورش می‌باشد (همان، شماره سند ۲۹۷/۱۳۲۷). لذا مسئولان به این نتیجه رسیده بودند که زنان بهتر از هر اداره دیگری، می‌توانند در اداره معارف کار کنند. دهقان از معلمان آن ایام به این موضوع اشاره کرده است:

«اغلب آموزگاران دبستان‌های شهرها از دختران انتخاب گردیده است، به-طوری که فارغ‌التحصیل‌های دانشسراهای دختران پس از خاتمه تحصیلات به علت نبودن پست خالی، بیکار می‌مانند. از طرف دیگر در بخش‌ها و دهستان‌ها که به آموزگار احتیاج زیاد هست، نمی‌توان از وجود دختران فارغ‌التحصیل استفاده نمود، زیرا وضع اجتماعی این مناطق طوری نیست که یک‌نفر دختر بی‌سرپرست بتواند در آنجاها آموزگاری نماید» (دهقان، ۱۳۲۹: ۹۷).

این مشکلات ریشه در اوضاع فرهنگی، مذهبی و اجتماعی جامعه ایران داشت. بنابراین زنان تحصیل کرده، بیشتر در مدارس و بیمارستان‌ها به معلمی و پرستاری می‌پرداختند و در دیگر ادارات نوساز دولتی پذیرفته نمی‌شدند (Bamdad, 1977: 59-61, 84)؛ ساکما، شماره سند ۲۹۷/۱۳۲۷. از دیگر موانع و مشکلات سر راه استخدام زنان، مخالفت خانواده‌ها، عدم اطمینان از تداوم کار زنان، تصویر حقوقی از زن که استقلال رأی نداشته و زیر سلطه مرد خانه بود، درک جامعه از توانایی و استعداد زن، وظایف دوگانه زن در خانه و اداره بود (طاعتی، ۱۳۵۶: ۱۱-۱۰). لذا در چنین بستری تنها قشر اندکی از زنان - زنان طبقات بالا- به دستگاه اداری کشور وارد شدند.

با تمام تغییراتی که در زندگی زنان ایجاد شد، هنوز مردان در جامعه و نظام اداری، برتری داشتند. در سال ۱۳۱۵ ش. به ازای هر دو مرد حدوداً یک زن در شغل‌های آموزشی مشغول و تعداد مردان شاغل، پنج برابر زنان بود. در عرصه مقاطع بالای تحصیلی نیز این

تبعیض و تفاوت به چشم می‌خورد و از میان آنان کسی به رده‌های سیاسی و مدیریتی بالا وارد نشد (صادقی، ۱۳۸۴: ۶۳-۶۵). این مسئله به علت فرهنگ مذهبی مردم و ممانعت‌های ارزشی و هنجاری بود که به‌رغم موافقت دولت با برنامه‌هایی چون رفع حجاب و ورود زنان به عرصه کارهای اجتماعی، اکثریت زنان و مردان مذهبی مقاومت می‌کردند. در ایران، قانونی که زنان را از خدمات اداری دولتی منع کند، وجود نداشت و گرچه تعداد زیادی از آنان در ادارات دولتی مشغول بودند، باین حال به علت تازگی روند ورود زنان به نظام اداری، مقررات و قانون مخصوصی برای این امر، وضع نشده بود (مقبل، ۱۳۲۶: ۱۵).

در جامعه در حال گذار عصر پهلوی اول، روح غالب بر تفکر مردمانش این بود که حضور زن در جامعه امری قبیح است و زن در مظان اتهام ناموسی بود (کار، ۱۳۷۶: ۹).

به‌علاوه چون اساس حضور زن در نظام اداری، بر عرفی‌گرایی و رویکرد غیرمذهبی استوار بود، نظر به غلبه گرایش‌های دینی در ایران، همه توان و استعداد‌های زن ایرانی، در عرصه اجتماع متجلی نشد؛ به عبارتی اگر قرار بود زنان به مانند مردان و به اندازه آنان در دستگاه اداری کشور به خدمت و مشارکت پردازند، می‌بایست بسیاری از آداب و رسوم مردم کنار گذاشته شود؛ لذا در این دوره به‌رغم تلاش‌های صورت گرفته، تنها بخش معدودی از زنان و آن هم بیشتر در پایتخت و شهرهای بزرگ، وارد سامانه اداری شدند. بیشتر زنان طبقات مرفه و متنفذ به دستگاه بوروکراسی راه یافتند. در شهرستان‌ها وضعیت بدتر بود، مثلاً در گرگان و یا کاشان، زنان و دختران طی سال‌های ۱۳۱۵-۱۳۲۰، عملاً به مدرسه نیز نمی‌رفتند (ساکما، شماره سند ۲۹۷/۱۱۶۹۱؛ همان: شماره سند ۲۹۷/۷۶۷۹). اکثریت زنان طبقات پایین در کارگاه‌های خصوصی به کار می‌پرداختند. زنان فرودست پایین که اکثریت داشتند، در قالبی‌ها و بافندگی‌ها مشغول شدند و وضعیتشان بدتر از قبل شد (کدی، ۱۳۶۹: ۱۶۹-۱۷۰). زنانی که در مغازه‌ها و صنایع مشغول شدند، با مزد اندک ساعت‌های طولانی در شرایط نامطلوب کار می‌کردند (فوران، همان: ۳۵۹). با تمام این احوال در مقایسه با دوران قبلی تاریخ ایران، زنان بیشتری به عرصه‌های مختلف شغلی وارد شدند.

نتیجه گیری

یکی از مهم ترین مسائل مرتبط با نظام اداری دولتی ایران مدرن، مشارکت و ورود زنان به آن بود که نه تنها از حیث اقتصادی و معیشتی، که به عنوان یکی از شاخص های مشارکتی به این قشر، هویت و حرمت می داد. ایران دوره رضاشاه در زمینه نظام اداری یک تجربه دوسویه تداوم و تحول را پشت سر گذاشت و برای اولین بار در راستای تحقق برنامه های تجدد، تمرکز و ناسیونالیسم و همین طور بسط عرفی گرایی و غرب گرایی، در سطحی بسیار پایین تر از مردان پای زنان به بدنه دیوان سالاری باز شد. در این دوره برای نخستین بار قشر کارمند زن در ایران شکل گرفت؛ گرچه بیشتر بر سوادآموزی زنان تأکید می شد، تا یافتن شغل اداری و جذب زنان در بوروکراسی نوین. با این حال همگام با سیاست های دولت در راستای تربیت دختران و زنان در مدارس و لزوم وجود آموزگار ایرانی، این قشر بیشتر در نظام آموزشی به استخدام دولت درآمدند.

به رغم ورود زنان به بدنه دیوان سالاری در دوره رضاشاه، حضور آنان در ادارات دولتی اکثریت نداشت و در زمینه استخدام دولتی برتری همچنان با مردان بود. بخش عظیمی از زنان در مناطق روستایی بودند و در شهرها نیز عمده زنان در کارهای غیردولتی فعالیت می کردند، زیرا هدف صرفاً دستیابی به شغل اداری نبود و زنان و فمینیست ها نیز درصدد بودند تا زنان از خانه بیرون رفته و کاری علاوه بر خانه داری داشته باشند. به علاوه زنان نمی توانستند در هر اداره و نهاد دولتی وارد شوند. تلاش های زنان و مدافعان حقوق زن در جامعه، در اواخر دوره رضاشاه با انحلال انجمن ها و تعطیلی نشریات به بیراهه کشید و بسیاری از تقاضاهای آنان نادیده گرفته شد. با تمام اقداماتی که برای دوجنسیتی کردن ادارات در این دوره صورت گرفت، این اصلاحات گزینشی بوده و ساخت سیاسی حکومت تمایل نداشت که ورود زنان به نظام اداری و آموزشی نوین، با جنبش حقوقی و طرح مطالبات مدنی آنان همراه شود. همچنین ساخت فرهنگی جامعه نیز موجب شد که نظام اداری همچنان در انحصار و سلطه مردان باقی بماند، در نتیجه تغییر بنیادینی در جایگاه زن در مشارکت اداری شکل نگرفت و تنها اهمیت این موضوع همین بود که برای اولین بار در تاریخ اداری ایران، کارکنان اداری زن پدید آمدند.

منابع

- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما). اسناد شماره ۲۹۷/۳۴۱۰۶، ۲۹۷/۳۴۵۲۳، ۲۹۷/۱۳۲۷، ۲۹۷/۷۶۷۸، ۲۹۷/۱۲۰۷۶، ۲۹۷/۲۲۵۴۱، ۲۹۷/۲۵۱۴۳، ۲۹۷/۶۰۹۴، ۲۹۷/۴۳۱۵۵، ۲۹۳/۴۴۵۵، ۲۴۰/۵۳۲۰۸، ۲۴۰/۳۲۹۰۵، ۲۴۰/۲۰۷۵۵، ۲۴۰/۳۴۷۶۹، ۲۹۳/۱۵۱۲۱، ۲۴۰/۷۲۵۷۲، ۲۴۰/۵۳۴۴۸، ۲۹۷/۱۵۵۶

کتاب فارسی

- آبادیان حسین و زهره صفری (۱۳۹۳). «مطالبات اجتماعی و فرهنگی زنان در دوره مشروطه تا سلطنت رضاشاه»، *جستارهای تاریخی*، سال پنجم، شماره دوم، شماره دوم، صص ۱-۱۹.
- آبراهامیان، یرواند (۱۳۸۴). *تاریخ ایران بین دو انقلاب*. ترجمه احمد گل محمدی، محمدابراهیم فتاحی و لیلی. تهران: نشر نی.
- آپتون، جوزف (۱۳۶۱). *نگرشی بر تاریخ نوین ایران*. ترجمه یعقوب آژند. تهران: نیلوفر.
- آدمیت، فریدون (۱۳۸۵). *حکومت قانون در عصر سپهسالار*. تهران: خوارزمی.
- ادیبی، حسین (۱۳۵۸). *طبقه متوسط جدید در ایران*. تهران: جامعه.
- *آمار کارمندان دولت* (۱۳۳۵). وزارت کشور: آمار عمومی. تهران: سازمان برنامه.
- آموزگار، حبیب‌الله (۱۳۰۷). *اصلاحات اجتماعی*. تهران: سیروس.
- اداره کل آمار و ثبت احوال (۱۳۱۸). *فرهنگ پیشه‌ها*. تهران: چاپخانه فردین و برادران.
- آوری، پیتر (۱۳۷۱). *تاریخ معاصر ایران*. ج ۲. ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی. تهران: عطایی.
- ایوانف، م. س (۱۳۵۶). *تاریخ نوین ایران*. ترجمه هوشنگ تیزابی. تهران: طوفان.

- اجلالی، فرزام (۱۳۸۲). **بنیان حکومت قاجار: نظام سیاسی ایلی و دیوان سالاری مدرن**. تهران: نی.
- اکبری، محمدعلی (۱۳۸۴). **تبارشناسی هویت جدید ایرانی**. تهران: علمی و فرهنگی.
- بامداد، بدرالملوک (۱۳۴۷). **زن ایرانی از مشروطه تا انقلاب سفید**. ج ۱. تهران: این سینا.
- بشیریه، حسین (۱۳۷۴). **جامعه‌شناسی سیاسی**. تهران: نی.
- تقی‌زاده، حسن (۱۳۵۳). **مقالات**. ج ۴. به کوشش ایرج افشار. تهران: شکوفان.
- جزینی، بیژن (بی‌تا). **طرح جامعه‌شناسی و مبانی استراتژی جامعه انقلابی ایران**. بی‌جا: بی‌نا.
- حامدی، زهرا (۱۳۹۴). **مبانی ایدئولوژی حاکمیت و تأثیر آن بر متون و مواد درسی در عصر پهلوی اول**. تهران: نشر تاریخ ایران.
- حکمت، علی‌اصغر (۱۳۵۵). **سی‌خاطره از عصر فرخنده رضاشاه پهلوی**. تهران: وحید.
- خسروپناه، محمدحسین (۱۳۸۴). **اهداف و مبارزه زن ایرانی از انقلاب مشروطه تا سلطنت پهلوی**. تهران: پیام امروز.
- خلیلی‌خو، محمدرضا (۱۳۷۳). **توسعه و نوسازی در دوره رضاشاه ۱۳۲۰-۱۲۹۹ش**. تهران: جهاد دانشگاهی دانشگاه شهید بهشتی.
- دارا، حسینعلی (۱۳۱۹). **مجموعه قوانین استخدامی ایران**. بی‌جا: چاپخانه شرکت مطبوعات.
- دولت‌آبادی، صدیقه. (۱۳۷۷). **نامه‌ها، نوشته‌ها و یادها**. ج ۱. ویرایش مهدخت صنعتی و افسانه نجم‌آبادی. شیکاگو: نگارش و نگارش زن.
- دولت‌آبادی، یحیی (۱۳۶۲). **حیات یحیی**. ج ۴. تهران: عطار.

- دهقان، علی (۱۳۲۹). **تربیت معلم در کشورهای فرانسه، انگلستان و ایران**. تهران: چاپخانه دانشگاه.
- رستم کلایی، یاسمین (۱۳۸۷). «برنامه گسترده برای زنان ایران نو»، **رضاشاه و شکل گیری ایران نوین**. به کوشش استفانی کرونین. ترجمه مرتضی ثاقب فر. تهران: جامی، صص ۲۳۵-۲۷۰.
- ساتن، الول (۱۳۳۵). **رضاشاه کبیر یا ایران نو**. ترجمه عبدالعظیم صبوری. تهران: علمی.
- **سالنامه آماری وزارت فرهنگ**، سال تحصیلی ۱۳۱۷-۱۳۱۶ش. تهران: مطبه روشنایی.
- ساناساریان، الیز (۱۳۸۴). **جنبش حقوق زنان در ایران**. ترجمه نوشین احمدی خراسانی. تهران: اختران.
- سینایی، وحید (۱۳۸۴). **دولت مطلقه، ارتش و نظامیان در ایران**. تهران: کویر.
- سیاسی، علی اکبر (۱۳۸۶). **یک زندگی سیاسی**. تهران: ثالث.
- صبوری، منوچهر (۱۳۸۰). **جامعه شناسی سازمان ها**. تهران: سخن.
- شفقزاده، رضا «زنان و کار» **عالم نسوان** سال ۱۱، شماره ۶، آبان ۱۳۱۱، صص ۲۴۹-۲۴۱.
- شهری باف، جعفر (۱۳۶۹). **تاریخ اجتماعی تهران** ج ۶ تهران: رسا.
- صادقی، فاطمه (۱۳۸۴). **جنسیت، ناسیونالیسم و تجدد در ایران** تهران: روشنگران.
- صادقی، اشرف (۱۳۱۱). «شتغالات زنان»، **عالم نسوان** سال ۱۱، شماره ۳، اردیبهشت ۱۳۱۱، صص ۱۱۲-۱۱۰.
- صدر، محسن (۱۳۶۴). **خاطرات صدرالاشرف**. تهران: وحید.
- صدیق، عیسی (۱۳۵۴). **تاریخ فرهنگ ایران از آغاز تا زمان حاضر**. تهران: دانشگاه تهران.

- _____ (۱۳۴۵). **یادگار عمر**. ج ۲. تهران: امیرکبیر.
- صلاح، مهدی (۱۳۸۸). **کشف حجاب؛ زمینه‌ها، پیامدها و واکنش‌ها**، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
- طاعتی، آرام (۱۳۵۶). «**بررسی امکانات و محدودیت‌های انجام امور مدیریت برای زنان در جامعه ایران و هند**»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران: مرکز آموزش مدیریت دولتی کشور.
- طغرانگار، حسن (۱۳۸۳). **حقوق سیاسی - اجتماعی زنان قبل و بعد از جمهوری اسلامی**. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- «**عده کارمندان دولت**». **خواندنیها**. ش پنجم، سال هشتم، شنبه ۲۸ شهریور ۱۳۲۶، ص ۷.
- فوران، جان (۱۳۸۸). **مقاومت شکننده**. ترجمه احمد تدین. تهران: رسا.
- قلفی، محمودوحید (۱۳۷۹). **مجلس و نوسازی در ایران**. تهران: نی.
- قنبری، داریوش (۱۳۸۵). **دولت مدرن و یکپارچگی ملی در ایران**. تهران: تمدن ایرانی.
- کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۸۲). **اقتصاد سیاسی در ایران**. ترجمه محمدرضا عزیزی و کامبیز عزیزی. تهران: مرکز.
- کامران، امین (۱۳۸۱). «**آموزش دختران و زنان در زمان رضاشاه**». **فصلنامه زنان (مجموعه آراء و دیدگاه‌های فمینیستی)**. ج ۲. به کوشش نوشین احمدی و پروین اردلان.
- کار، مهرانگیز (۱۳۷۶). **حقوق سیاسی زنان ایران**. تهران: روشنگران و مطالعات زنان.
- کدی، نیکی (۱۳۶۹). **ریشه‌های انقلاب ایران**. ترجمه عبدالرحیم گواهی. تهران: قلم.
- **مجموعه قوانین و مصوبات دوره چهارم قانونگذاری مجلس شورای ملی** (۱۳۰۹). تهران: مطبعه مجلس.

- مجموعه قوانین و مصوبات دوره دهم قانونگذاری مجلس شورای ملی (۱۳۳۷). تهران: چاپخانه مجلس.
- مجموعه قوانین و مصوبات دوره یازدهم قانونگذاری مجلس شورای ملی (۱۳۳۷). تهران: مجلس.
- مستوفی، عبدالله (۱۳۸۸). شرح زندگانی من. ج ۳. تهران: زوار.
- مقبل، احمد (۱۳۲۶). مستخدمین دولت در ایران و شورای دولتی. تهران: شرکت سهامی چاپ.
- میلسپو، آرتور (۱۳۵۶). مأموریت آمریکائیان در ایران. ترجمه حسین ابوترابیان. تهران: پیام.
- نفیسی، سعید (۱۳۸۴). تاریخ معاصر ایران از چهارم اسفند ۱۲۹۹ تا چهارم شهریور ۱۳۲۰ش. تهران: فروغی.
- نوری اسفندیاری، فتح الله (۱۳۳۵). رستاخیز ایران. تهران: سازمان برنامه.
- واعظ شهرستانی، نفیسه (۱۳۸۸). سیاست های عشایری پهلوی اول. تهران: نشر تاریخ ایران.
- وبر، ماکس (۱۳۹۳). اقتصاد و جامعه. ترجمه عباس منوچهری. مهرداد ترابی نژاد و مصطفی عمادزاده. تهران: سمت.
- وحدت، فرزین (۱۳۸۲). رویارویی فکری ایران با مدرنیت، ترجمه مهدی حقیقت خواه. تهران: ققنوس.
- یزدی، فرخی (۱۳۰۱). «انحصار مشاغل دولتی». روزنامه طوفان، سال دوم، شماره دهم، ۴ میزان ۱۳۰۱. ص ۱.
- یغمایی، اقبال (۱۳۵۵). کارنامه رضاشاه کبیر یا بنیانگذار ایران نوین. تهران: اداره کل نگارش وزارت فرهنگ و هنر.

- Bamdad, Badr al-Muluk (1977). *From Darkness Into Light Women's Emancipation in Iran*, New Yourk, Exposition Press.
- Banani, Amin (1961). *The Modernization of Iran* (1921-1941). Stanford University Press.
- Farazmand, Ali (2001). *Handbook of Comparative and Development Public Administration (Public Administration and Public Policy)*, New York.
- Farazmand, Ali (2007). *Strategic public personnel administration : building and managing human capital for the 21st century*, United States of America.
- Sheikholeslami, A. Reza (1971). «The Sale of Offices in Qajar Iran», *Iranian Studies: Administrative Developments in Qajar Iran*, Vol. 4, No. 2/3, pp. 104-118.
- Menasheri, David. 1992. Education and Making of Iran, Cornel University Press.